

فریاد گونه ای از:
دکتر محمود کویر،
آزاده ای از شورای نویسندگان گذرگاه

بر گذرگاه عشق می تازند حرامیان!

(شنیدم که نشریه گذرگاه را که افتخار همکاری با آن را دارم ، در ایران، فیلتر کرده اند)

گذر گاه عشق! سلام!

سلام و سبزه و سرود نثار گذرگاهتان.
خوشبو باد گذرگاه عشق و انسان و درخت و پرنده.
مبارک باد بر شما، شعر و ترانه.
مبارک باد بر شما، دانه دانه ، دانه های دانایی که می افشانید.
روشن باد، روشن تر! روشنای چراغی که در تنگه های باد! در گذرگاه توفان
برافروخته اید.
چراغتان روشن، گذرگاهتان، چراغان خرد و عشق و مهر و مدارا باد.
بادا باد!
شاخه شاخه، نرگس مست
سبد سبد، لاله و سنبل
خرمن خرمن، بنفشه و شادی
بر دوش و شانه ی شما نثار باد که نگهبانان راستی و مردمی و شرف و نجابت انسان
و طبیعت و هستی هستید
که تا هستی هست، هستانه و مستانه در این گذرگاه عطر خرد و داد و راستی و مهر
بیفشانید.
نازنینی ، نیمه شبان به من خبر داد که راه بر (گذرگاه) بسته اند.

که در میهن سبز آزادگان و آزاد اندیشان:
بابکان و حلاج ها و عین القضاات ها و طاهره ها و رابعه ها؛
شمشیر کشان و تازیانه بندها
راه بر گذرگاه عشق و خرد بسته اند.
مبارک باد بر شما

که این، نشان آزادی و نجابت شماس است
این گواه و سند شرافت قلم و قدم، زبان و زمان شماس است.
اگر جز این می بود، جای اندوه و شرم بود.
هزار هزار سال است که تیغ و تیر و تازیانه برگرفته اند تا راه بر قلم و زبان، راه بر
خرد و دانایی، راه بر شعر و شعور، سرود و ترانه ببندند.
مبارک باد بر شما که این خلعت، نه همگان را دهند!
بی دردان و قلم فروشان و تسلیم شدگان را مردمان جامه ای دیگر دوخته اند.
مباد که گذرگاه به بهانه ی رفتن به ایران، معبر یاوه گویان و قلم بدستانی گردد که
چشم بر پرده پرده جنایت و جهل و جنون بسته اند.
بادا بادکه بر این گذرگاه، نگهبانان آزادی و سرفرازی انسان ایستاده باشند.
چراغ از بهر تاریکی است.
به کدام بها و بهانه باید راه بر راستی و نجابت بست و رهگذر و گذرگاه به دست قداره
بندان و شمشیر کشان، که راهزن اندیشه و مهر و عشق اند سپرد؟
که نه این کار شماس است! که مباد بر این رهگذر، سایه ی ناپاک تبر بدستان و قلم
شکنان
که زندان هایشان، بند در بند، زنجیر در زنجیر، کشتارگاه شرف و شادی و انسانیت
است.
که در کارنامه ی سیاهشان نیست جز:
دروغ و دیو ودد
توبه و انکار و شکست
سوزانیدن کتاب و دریدن دفتر
بستن دهان و شکستن دندان
چه کسی هنوز ندیده است خون را بر درگاه بارگاه این خلیفه گان:
چکه چکه خون
خون قلم
خون مختاری و پوینده
خون علایی و زال زاده
خون سلطانپور و هزار هزار بلبل عاشق!

راه بر گذرگاه بسته اند، حرامیان!؟

و سیل مردمان، جویبار روشن دانایی، راه خواهد گشود!
راه می گشاید!
صبح می آید!
خروس می خواند!

روشن باد و باد و باد، گذرگاهتان
با چراغ شرف و آزادگی!

با مهر بسیار محمود کویر